

ما در کتاب و مباحث قضاء گرایش به عدم دلالت آیه بر حصر داریم، ضمن این که به دلیل وجود راه دیگری مثل امان در وقتی که مصلحت مقتضی آن است، نیازمند توسعه از طریق مدلول آیه نیستیم. بنابراین افرادی میتوانند در قالب دیپلمات و غیره وارد بر کشور اسلامی و مسلمانان شوند، هر چند اهداف سالم دیگری غیر از شنیدن کلام الله را داشته باشند. ما در مقاله مورد اشاره نیز به این مهم پرداخته ایم.

اعطای مصونیت و قاعده نفی سبیل

از محکّمات فقه سیاسی اسلام قاعده «نفی سبیل» است؛ اعم از این که مستند آن را آیه نفی سبیل بدانیم یا نه.^۱ بالطبع پرسشی که رخ می نماید، چگونگی رابطه اعطای مصونیت - به ویژه اعطا بر اساس مصلحت - با این قاعده است در وقتی که ناهمسویی یا امکان آن رخ می نماید.

این رابطه در دو فرض قابل تحلیل است:

۱. در وقتی که هنوز مصونیتی صورت نگرفته است ولی مصلحت اقتضای اعطای مصونیت دارد (یا نهاد دیگری از راه های مصونیت) و از سوی دیگری احتمال (یا بالاتر از احتمال) استیلاي کافران بر مؤمنان وجود دارد.
۲. در فرضی که مصونیت صورت گرفته و حاکمیت به حکم «وجوب وفا به عقد و عهد» مکلف به اجرای مفاد تعهد خویش است؛

در فرض اول، دو فرضیه (بلکه دو نظریه) وجود دارد:

- أ. اندیشه ای که این قاعده را با سایر ادله و احکام اولیه در یک رتبه می داند و بالطبع به تعارض احيائي قاعده با آن ادله و احکام قائل است؛
- ب. اندیشه ای که به حکومت قاعده بر سایر ادله و احکام قائل است و تعارضی را مفروض نمیگیرد. در این صورت به نظر می رسد حکومت قاعده مذکور بر ادله اولی قابل تردید نیست. مهم تبیین و توضیح وجه حکومت است. بهترین بیانی که میتوان در این مورد داشت، این است:

در دانش اصول فقه، مقرر گردیده که هر گاه یک دلیل، دلیل دیگر را تفسیر کند و موجب توسیع یا تضییق آن گردد، بر آن حاکم خواهد بود و در این جا این ضابطه وجود دارد؛ زیرا دلیل نفی سبیل مفسر امثال «احل الله البيع» یا «الناس مسلطون علی اموالهم» است. برای آن ها چارچوب می سازد و موجب تضییق آن ها می گردد.^۲

۱. ر.ک: همین قلم، فقه و حقوق قراردادها / ادله عام قرآنی / فصل پنجم: آیه نفی سبیل.

۲. ر.ک: همان، صص ۴۵۷ - ۴۶۰.

آن چه بیان گردید، مرتبط با تعارض یا عدم تعارض مستقر قاعده با ادله احکام اولیه بود و الا فرض دیگر مرتبط به باب تزاحم قاعده با ادله احکام ثانوی است. در این صورت باید گفت:

در مساله مورد گفت و گو میان قاعده نفی سبیل با مثل ادله مبین احکام ثانوی هیچ تکاذبی نیست؛ هر کدام مدلول خود را دارد و در ظرف خود صحیح است؛ لکن در مقام امتثال، گاه ناهمسویی به وجود می آید؛ به گونه ای که مکلف نمی تواند به هر دو دلیل پاسخ مثبت دهد. به عنوان مثال: گاه کشور به تکنولوژی پیشرفته، استراتژیک و حیاتی نیازمند است که البته رسیدن به آن، مستلزم ارتباط با کافران و حتی پذیرش برخی تحمیلات از سوی ایشان بر امت اسلامی است که از آن به «سبیل کافران بر مسلمانان» تعبیر می شود. در این جا بین مفاد قاعده نفی سبیل که هر نوع سبیل را نفی کرده است و پذیرش آن را حرام میدانند، با لزوم تجهیز کشور و امت به دانش روز و پرهیز از عقب ماندگی - به عنوان حکم ثانوی - تزاحم پیش می آید و تنها سنجه در برون رفت از تزاحم، ملاحظه اهم و مهم و تقدیم اهم بر مهم است.^۳

نسبت به امکان تخصیص مفاد قاعده هم مباحثی وجود دارد که ما در کتاب فقه و حقوق قراردادهای به طور مستقل از آن گفتگو کرده ایم.^۴

آن چه بیان گردید در پیوند با فرض اول بود. فرض دوم انگاره ناسازگاری سبیل منفی یا معاهدات پس از انعقاد معاهده است. در این صورت نمی توان به راحتی به تقدیم مفاد قاعده بر قاعده وفای به عهد رای داد. از این رو هر کس که عهده دار اجرای پیمان مزبور است باید سنجه های اهم و مهم و مصالح کلی و خرد، موقت و دائم، آنی و آینده را در نظر بگیرد و به تقدیم یکی بر دیگری رای دهد.^۵

بحث را در ارتباط با مساله هفدهم در حالی پایان میدهیم که مباحث مهم دیگری از آن باقی مانده است و در کتاب قضاء (مساله ۱۵) و مقاله مورد اشاره از آن ها بحث شده است.

در پایان به این نکته باید اشاره کرد که مصونیت دیپلماتیک در اسلام تلفیقی هوشمندانه از ثبات اصولی و انعطاف عملی است که هم نیازهای روابط بین الملل را می شناسد و هم مرزهای ارزشی خود را حفظ میکند. این نگاه ظریف و متعادل می تواند در جهان پر تنش امروز الهام بخش نظام های حقوقی دیگر نیز باشد.

پایان

۳. همان، ص ۴۶۰ و ۴۶۱.

۴. همان، ص ۴۶۴.

۵. ر.ک: همان، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.